

متن پیاده سازی شده جلسه پانزدهم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی - 29 مهر 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 9 و 10: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

«فُضِّلَ الْعَقْلُ عَلَى الْهَوَى لِأَنَّ الْعَقْلَ يَمْلِكُ الزَّمَانَ وَالْهَوَى يَسْتَعْبِدُكَ لِلزَّمَانِ.»

به مناسبت روزهای شنبه به نظر رسید درس را با این حدیث آغاز کنیم. در روان شناسی جدید، هوش به دو گونه «هوش تحصیلی (آیکیو)» و «هوش هیجانی (ایکیو)» تقسیم می شود. این یک واقعیت بیرونی است که اکنون روانشناسان بیان می کنند. ما در خارج با افرادی مواجه می شویم که دارای استعداد و هوش تحصیلی هستند و توانایی یادگیری، تألیف، تدریس و ... را دارند. اما برخی از ایشان در مواجهه با دیگران و ارتباط با آن ها (مهندسی انسانی) و در اخلاق اجتماعی بسیار ضعیف هستند.

در تاریخ یکی از علما که حدود 200 سال پیش می زیسته آمده است، وی 52 سال عمر کرد و تا سن 40 سالگی، 80 کتاب به نگارش درآورد، با آنکه ابزار تحریر و نوشتن در آن زمان کم و سخت بوده است. این نشان از هوش تحصیلی و آیکیو ایشان دارد. وی اخباری بوده و هوش هیجانی چندانی نداشته است. از این رو در روابط خود ضعیف بوده و نسبت به فقهای اصولی هتاکی های فراوانی می کرده است. این هتاکي ها به جایی می رسد که جمعی از علما حکم قتل وی را صادر می کنند. در این زمان که حکومت عثمانی استقرار داشته و به دنبال فتنه انگیزی بوده و و بین اسعد پاشا و داود پاشا نزاعی بوده است، سریعاً این دستور قتل را اجرا می کنند و او را به همراه پسر و شاگردش به قتل می-رسانند و در کوچه های (ظاهرا) کربلا می چرخانند و بعد دفنش می کنند. غرض از بیان تاریخ مذکور نبش قبر گذشته نیست، بلکه بیان واقعیات امروز است که برخی افراد به جهت اختلافات سیاسی، علمی و ... اینگونه با یکدیگر رفتار می کنند. البته مقصود کسانی نیستند که بی جهت حرف می زنند؛ اگرچه نباید شخصیت آن ها را هم تخریب کرد.

حالا این بحث علما بود، بحث سیاست مداران است که چه کسانی نظام دنیا را به دست گرفته اند. در آمریکا یک پیرمرد فراموش کاری نظام را به دست می گیرد، درحالی در همانجا هم انسان فرهیخته دارند. امروز کسانی سردمداران دنیا شده اند که خبیث هستند و صرفاً نگرشی سیاسی دارند؛ مانند اسرائیل.

سؤال و جواب

سؤال: برخی گفته اند از ضروری تعریف واضح و روشنی ارائه دهید.

جواب: در «مسأله 6» گفته شد که تقلید در ضروریات و یقینات وجهی ندارد و در اقتراح هم این مطلب عنوان گردید و توضیح داده شد و به جای «لا حاجة» از «لاوجه» تعبیر شد. اما این سؤال مطرح گردید که آیا ضروری آن چیزی است که کسی نتواند در آن خدشته ایجاد کند؟ یا خدشه پذیر است؟ با توضیحی که بیان کردیم نظر ما آن است که ضروری چیزی است که خدشه پذیر است، از این رو ممکن است مطلبی نزد دیگران ضروری باشد و نزد فردی مشکوک، از این رو چنین شخصی باید تقلید کند.

در کتاب الطهاره خواهد آمد که انکار ضروری، اگر به انکار توحید و نبوت برسد سبب کفر است و آنجا بحث از ضروری را می آوریم، اما آنچه در این مسأله محل بحث است و در آن احتیاج به تقلید نیست، امر مرتبط به دین بوده که نزد یک شخص ممکن است ضروری باشد و نزد دیگران ضروری نباشد یا برعکس. بنابراین، واژه ضروری در اینجا یک اصطلاح است که ارتباطی با انکار ضروری در رابطه با کفر و روایات مرتبط به کفر و انکار ضروری ندارد. یقیناً هم منوط به امور خارج از دین هستند. بنابراین در جایی که تأمین خاطر از عقاب نسبت به ترک یک فعل یا انجام یک فعل است دیگر تقلید وجهی ندارد. سؤال: چرا شما در اقتراح خود، اطمینان را بیان نکردید؟

جواب: در اقتراح آمد: «لا وجه للتقلید و الاجتهاد و الاحتیاط اذا كان المكلف علی یقین بحکم أو موضوع.» ما نسبت به اطمینان به صورت کج دار و مریز رفتار کرده ایم. انشاءالله فردا بحثی را پیرامون اطمینان خواهیم داشت و بحث را نسبت به گذشته و آینده روشن می کنیم. تفصیل بحث اطمینان در سال تحصیلی 1400-1401 در کتاب القضا از جلسه 18 به بعد به مناسبت علم قاضی بیان شده است که ما خلاصه آن را بیان خواهیم کرد.

سؤال: آیا وجوب عقلی همان وجوب طریقی شرعی؟

جواب: ما یک وجوب عقلی داریم مانند وجوب تقلید که عقلی و فطری است و یک وجوب طریقی مانند احتیاط در شک در مکلف به داریم. از وجوب عقلی نخست، وجوب شرعی در نمی آید اما وجوب طریقی، وجوب شرعی است؛ اگرچه به طور مستقل عقاب ندارد. یعنی اگر کسی احتیاط را ترک کند و مصیب به واقع باشد عقاب ندارد و در صورت خطا به جهت ارتکاب حرام عقاب دارد. مثلاً اگر کسی احتیاط نکند و از مایع مشتبه بخورد و از قضا آن مایع حرام نباشد، مرتکب حرام نشده است. ممکن است بحث تجری در اینجا مطرح شود که بحث دیگری است. پس وجوب طریقی مانند احتیاط، در سلسله علل بوده و وجوب شرعی دارد، برخلاف وجوب عقلی بر تقلید که در سلسله معالیل بوده و وجوب شرعی ندارد.

مسأله 7

«عمل العامی بلا تقلید و لا احتیاط باطل.»

عمل عامی بدون تقلید و احتیاط باطل است و واضح است که اجتهاد هم راه ندارد. پس اگر کسی مدتی را بدون تقلید و احتیاط عمل کند عملش باطل است.

لازم است این مسأله را به همراه مسائل 16، 25 و 37 عروه مورد بررسی قرار داد. یعنی بر خلاف مبنای ما در طرح مسائل که صرفاً اشاره می شد، لازم است در اینجا این چهار مسأله یکجا مورد بررسی قرار گیرد.

در ابتدا باید دید که این چهار مسأله چند فرع فقهی را در بر می گیرد تا فروع مورد نیاز به بحث از فروع بی نیاز به بحث معلوم شود. این مسائل دارای هفت فرع فقهی می باشند:

1- بطلان عمل العامی بلا تقلید و لا احتیاط.

همانطور که در «مسأله 7» آمده است، این فرع به طور مطلق، عمل عامی را که نه از روی تقلید بوده و نه احتیاط باطل می داند.

2- بطلان عمل الجاهل المقصر حتی مع فرض مطابقته للواقع.

این فرع در راستای «مسأله 7» است و هر دو مسأله، مُثَبِّتین هستند لذا تعارض و منافاتی ندارند. نکته قابل توجه در این فرع آن است که جاهل مقصر ملتفت است نه جاهل مقصر غافل.

3- صحة عمل الجاهل القاصر او المقصر الغافل حين العمل علی فرض حصول قصد القرية منه واشتراط الصحة بمطابقة العمل لفتوى الحجة حين العمل.

این فرع بیان می کند که عمل جاهل قاصر یا جاهل مقصر غافل به دو شرط صحیح است:

الف) حصول قصد قربت؛ برخی می گویند جاهل مقصر نمی تواند قصد قربت کند، پس فرض در صورت پذیرش و امکان صدور قصد قربت است. مثلاً فرض شود کسی که جاهل به احکام سفر است و گاهی تمام خوانده و گاهی قصر و قصد قربت هم از او صادر می شود.

ب) مطابقت عمل با فتوای مجتهد معاصر؛ اگر کسی در سال ها قبل به سفر می رفته و مسائل آن را فرا نگرفته و در سفر نماز را شکسته می خوانده، اگر در زمانی که می خواهد تقلید کند ببیند عمل او مطابق با فتوای مجتهد دوران است، عملش صحیح می

باشد اگرچه مخالف با نظر مجتهد زمان عمل بوده و او اکنون متوفی شده است. پس ملاک، مجتهد زنده می باشد. این بحث بسیار مهم است که معیار صحت عمل کدام مجتهد است؟ مثلاً مجتهدی در گذشته می گفته هبه، خمس دارد ولی مجتهد حاضر برای هبه قائل به خمس نیست. اکنون سؤال این است که ملاک نظر مجتهد گذشته است یا مجتهد حاضر؟

آنچه که در این فرع مورد توجه است، تعارض آن با «مسأله 7» می باشد که به طور مطلق عمل عامی را بدون تقلید و احتیاط باطل می داند که اطلاق این فرع شامل جاهل قاصر و مقصر غافل نیز می-شود. از این رو رابطه «مسأله 7» با این فرع، عام و خاص می شود و این فرع، عموم «مسأله 7» را تخصیص می زند.

4- بل الاحوط مع ذلک مطابقته لفتوی الحجة حین العمل.

سید ماتن در این فرع، احتیاط مطابقت عمل با فتوای مجتهد در هنگام عمل را مطرح می کند. اکنون با این پرسش مواجه هستیم که مقصود از احتیاط در اینجا چیست؟

احتیاط به سه نوع ذیل تقسیم می شود:

الف) احتیاط واجب

ب) احتیاط استحبابی

ت) احتیاط عقلی؛ این نوع از احتیاط، شرعی نیست بلکه حکم عقل به بهتر بودن انجام آن است.

از احتیاط در این فرع نمی توان احتیاط استحبابی درآورد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین